

حسرت



■ نویسنده:
آدام فیلیپس
■ مترجم: میثم
سامانپور
■ ناشر: بیدگل

آدام فیلیپس در کتاب «حسرت»: در ستایش زندگی نازیبسته»
فلسفه، ادبیات و هنر را پیش رو گذاشته و با حضور هر آنچه
در مقام یک روانکاو از مواجهه با بیماران سرخورده فراگرفته،
عبور از سوزاندگی زندگی‌های موازی شخصی‌مان را طریقتی
می‌داند که باید فهمش کنیم. اینکه شکست عاشقانه عمیق،
شما را از رجعت به عشق و ایمان به حضور و نیازش بر حذر
می‌دارد، اینکه یک خانواده ازهم‌پاشیده شما را از ازدواج دوباره
ترسان کرده و...

جایی برای زندگی



■ نویسنده:
سوزان شهبان
■ مترجم: نیلوفر
صادقی
■ ناشر: نالت

سوزان شهبان در «جایی برای زندگی» وارد این واقعیت
خطرناک شده و با دختری بیمار، خانواده، نزدیکان، روان‌کاو
و روانپزشکانش همراه شده و همچون دوربینی مشاهده‌گر
نه فقط تصویرهای عینی که وضعیت‌های ذهنی‌ها را هم در خودش
نگه می‌دارد، یکی از خوانندگی‌ترین و درعین‌حال عجیب‌ترین
کتاب‌های این سال‌ها را نوشته است.

خودم با دیگران



■ نویسنده:
کارلوس فوننتس
■ مترجم: عبدالله
کوثری
■ ناشر: ماهی

کتاب «خودم با دیگران» کتابی است که به ما این امکان
را می‌دهد نویسنده‌گان بزرگی که می‌شناسیم، از چشم
نویسنده بزرگ دیگری بخوانیم و ببینیم؛ از چشم فوننتس!
کارلوس فوننتس که نه فقط یک روان‌نویس بزرگ بلکه
منتقد، مقاله‌نویس و جستارنویس سترگی هم بود، در این
کتاب از دیدرو تا مارکز و بونوتل و... را زیر نظر می‌گیرد و
متن‌هایی منتقدانه و تحلیلی می‌نویسد که گویی داستانی
از زبان فوننتس است.



متنی که پیش روی مخاطب قرار گرفته، مخاطب
با ستاره‌هایی در طول متن روبه‌رو می‌شود که
نشان از آن دارد که نویسنده در جاهایی قلم و
کاغذش را رها کرده و به سایر امورات زندگی‌اش
(مراقبت از بچه‌اش) پرداخته است؛ داریوسک در
حکم سرباز آماده پذیرفتن مقوله جنگ است، او
می‌داند که حال زمان آن فرارسیده لباس جنگ
به تن کند و رهسپار میدان جنگ شود؛ بنابراین
به جای جدل با موقعیتی که در آن قرار گرفته،
تمام تلاشش را به کار می‌بندد تا آن را بپذیرد و
خود را همراه آن لحظات کند همان‌طور که پیش
از این پذیرفته بود که با تصمیمی خطیر (بارداری
و زایمان) وارد دنیای کودکان شود و آن را تجربه
کند؛ او در میان روایتش ادعا می‌کند که این اثر
صرفاً اثری زنانه نیست، بلکه امکان دارد که از
مضمونی زنانه برخوردار باشد؛ هر چند که در
اثرش تجربیات سیاسی و ادبی‌خاطراتش در
کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، اما نباید این نکته را
از یاد برد که مراقبت از بچه، علیرغم آنکه زنان آن
را به شکلی متفاوت از مردان تجربه می‌کنند، اما
به هیچ عنوان نمی‌تواند تجربه‌ای زنانه محسوب
شود؛ بنابراین تفویض اختیار و محدود کردن آن
به جهان زنانه آن‌هم در جهانی که به برابری زنان و
مردان باور دارد، صرفاً نمایانگر باوری متضاد است
و در این میان سوژه (بچه) نباید پست و کم‌رنگ
شود، بلکه باید مردان هم با قدرت درباره مراقبت
از کودک خویش بنویسند تا بدین ترتیب موضوعی
نظیر مراقبت از کودک به موضوعی ادبی و جهانی
بدل شود. او در مصاحبه‌ای در پاسخ به این
پرسش که آیا نوشتار او زنانه است این‌گونه پاسخ
داد که نوشتن جنسیت نمی‌شناسد؛ چراکه رمان
محل دگرذیسی است.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در نوشتار
داریوسک به چشم می‌خورد دقت منحصربه‌فرد
و صراحت اوست؛ نوشته‌های او خشم‌آلود،
برخوردار از ریتم مناسب و دارای وزن عروضی
(هشت‌هجایی) است؛ سبک مینیمالیستی
او سرشار از روایات و استعاره‌های علمی و
جغرافیایی است؛ به‌نحوی که می‌توان گفت او
به عقلانی‌نویسی که تا حدودی مبتنی بر حس
است باور دارد. داریوسک از ناتالی ساروت
(رمان‌نویس و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی که
یکی از برجسته‌ترین نویسندگان مکتب رمان
نو در فرانسه بود) به‌عنوان نویسنده‌ای مشابه با
خصوصیات نوشتاری خویش نام می‌برد.



داریوسک تلاش خود
را به کار می‌بندد تا
بچه خویش را از تمام
لایه‌های گفتگویی که
می‌خواهد فرزندش را با
امر نصیحت درگیر سازد
دور کند و به دنبال آن
است تا بتواند برخوردی
واقع‌گرایانه با فرزند
خویش داشته باشد؛
او در پی آن است در
برخوردی حقیقی به
ابعاد درونی بچه‌اش
پی ببرد؛ او را ببیند
و بداند که چیست،
زبان نخستین مهارتی
است که او در این راه
به آن نیازمند است و
از آنجایی که او یک
روانکاو حرفه‌ای است

فرزندش را با امر نصیحت درگیر سازد دور کند و
به دنبال آن است تا بتواند برخوردی واقع‌گرایانه
با فرزند خویش داشته باشد؛ او در پی آن است
در برخوردی حقیقی به ابعاد درونی بچه‌اش پی
ببرد؛ او را ببیند و بداند که چیست، زبان نخستین
مهارتی است که او در این راه به آن نیازمند است و
از آنجایی که او یک روانکاو حرفه‌ای است، بنابراین
به بافت و ژرفای واژگان احاطه دارد، هر چند که
او در مصاحبه‌ای از زبان فرانسه به‌عنوان زبانی
مقتدر یاد کرد که در آن فاعل مذکر بر ساختار
جمله حکمرانی می‌کند. او در طی مصاحبه
با لحنی تندتر به زبان فرانسه نقد وارد می‌کند
و می‌گوید: اگر همه زنان جهان با سگی همراه
می‌شدند آنگاه در زبان فرانسه زنان و سگ‌ها باید
به‌صورت مردانه خطاب می‌شدند؛ چراکه زنان
و سگ‌ها مطیع هستند! (اشاره وی به جنسیت
فعل و فاعل در زبان فرانسه است که به دو دسته
مذکر و مؤنث طبقه‌بندی می‌شوند) او زبان فرانسه
را مقدس نمی‌پندارد و آن را به‌سان زبانی در
میان دیگر زبان‌ها می‌داند و بر این باور است که
نویسنده‌گان رابطه خاصی با زبان مادری خویش
دارند؛ چراکه می‌توانند با شهامت آن را لمس کنند
یا می‌توانند آن را چیزی بیرون از خویش بدانند و
حتی می‌توانند آن را درهم بشکنند یا به بازی با
آن زبان بپردازند. علاوه بر این در این کتاب،
احساسات و سیر رشد بچه و تغییر جایگاه خویش
را در نظر دارد و در باب سیر احساسات مادرانه
خویش با مخاطب صادق است؛ به نحوی که
مخاطب با خواندن چنین اثری می‌تواند لطافت،
شور، خشم، عشق، ناامیدی و ترس را لمس کند
و با رنج برآمده از آگاهی داریوسک مواجه شود
و نتیجه این مواجهه به‌سان رویارویی مخاطب با
تابلوهای نقاشی امپرسیونیستی است.

آنچه داریوسک از مواجهه با آن واهمه دارد
ترس از دست دادن خلاقیت فردی‌اش است؛
ترسی که همراه بخشی از نویسندگان زن هست،
اما او به‌جای کرنش در برابر ترس تصمیم می‌گیرد
خویش را با ترس‌هایش همراه سازد و لذت این
تجربه شیرین را از دست ندهد؛ چراکه او در این
مسیر با دغدغه‌هایی همراه است؛ دغدغه خواب
و بیداری نوزاد که هر لحظه امکان دارد تا فرصت
نوشتن را از او بگیرد و نوشتن به‌هنگام خواب بچه
یکی دیگر از کلیشه‌هایی است که هر مادر و هر زن
نویسنده‌ای با آن مواجه است؛ بنابراین او مجبور
است تا خویش را با این روند منطبق سازد و در